

بررسی تاثیر تجارت مروارید خلیج فارس در شکل گیری صلح دائم دریایی میان شیوخ عرب و بریتانیا در دوره قاجاریه

چکیده

تجارت مروارید پرسودترین کالای تجاری در خلیج فارس، تا پیش از اکتشاف نفت بود. بریتانیا در عصر قاجار سهم عمده‌ای در تجارت مروارید داشت. از این رو تلاش داشت امنیت این حوزه را به منظور تسهیل تجارت مروارید تامین سازد. در این راستا به مقابله با درگیری‌های قبایل عرب و دزدی‌دریایی پرداخت و با عقد قراردادهایی آنها را به در پیش گرفتن رویه مسالمت‌جویانه وادار نمود. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است که با روش تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که، تجارت مروارید چه تاثیری بر ایجاد صلح دائم توسط بریتانیا در خلیج فارس داشت؟ بر اساس یافته‌های تحقیق، بروز ناآرامی و جنگ میان قبایل عرب منطقه و دزدی‌های دریایی باعث ایجاد اختلال در تجارت مروارید در خلیج فارس گردید. بریتانیا که از این تجارت سود هنگفتی بدست می‌آورد، به منظور برقراری امنیت با ترکیبی از اعمال فشار و جلب رضایت شیوخ عرب، در ابتدا تنها در فصول صید و تجارت مروارید، اقدام به ایجاد آتش‌بس نمود و سپس با انعقاد قرارداد صلح دائم به ناامنی‌ها و درگیری‌ها در خلیج فارس خاتمه داد. در این میان شیوخ عرب که از تجارت مروارید سود فراوانی کسب می‌کردند، با قرارداد صلح دائم موافقت نمودند. بدین- ترتیب مهمترین یافته این تحقیق تاثیر مستقیم تجارت مروارید بر شکل‌گیری قرارداد صلح دائم میان شیوخ عرب و بریتانیا بود که در نهایت به تسلط بریتانیا بر خلیج فارس و شکل‌گیری شیخ نشین‌ها در حاشیه جنوبی خلیج فارس منجر گردید.

واژگان کلیدی: بریتانیا، تجارت مروارید، خلیج فارس، شیوخ عرب، صلح دریایی، قاجاریه.

مقدمه

تجار بریتانیایی در عصر استعمار در پی تجارت به شرق وارد شدند؛ آنها موفق شدند سرزمین هند را تصرف و تحت استعمار خویش درآورند. به واسطه سود سرشار استعمار هند برای بریتانیا، آن دولت به حمایت از کمپانی هند شرقی برخاست و سپس در نیمه دوم قرن ۱۸/۱۲م ق زمام امور سیاسی کمپانی را بدست گرفت؛ بدین طریق دولت بریتانیا به شرق قدم نهاد. نخستین هدف بریتانیا از ورود به شرق تجارت بود؛ در شرق از یکسو مواد خام ارزشمندی برای کارخانجات انگلیس وجود داشت و از سوی دیگر بازار خوبی برای محصولات آنها بود. خلیج فارس یکی از نخستین مناطق مورد توجه تجار بریتانیایی پس از ورود به شرق بود. سرزمین‌های اطراف این آبراه کالاهای ارزشمند و مواد اولیه مهمی برای عرضه به تجار داشت. در این راستا تجار بریتانیا همواره تلاش داشتند موقعیت خود را در خلیج فارس حفظ کرده و آن را بهبود بخشند؛ از این رو تلاش در جهت کاهش رقبا در منطقه، کنترل تجارت منطقه، نفوذ در میان ساکنان سرزمین‌های اطراف خلیج فارس و مواردی از این قبیل، در راس اهداف آنها قرار گرفت. در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، مهمترین کالای خلیج فارس مروارید بود. وجود منابع ارزشمند مروارید در این آبراه نظر بریتانیا را به شدت به خود جلب نمود؛ تجارت مروارید سود سرشاری را نصیب تجار بریتانیایی نمود. از این رو تلاش شد تا منطقه را برای تجارت این کالای ارزشمند امن سازند. با توجه به نکات یاد شده، مسئله اساسی پژوهش پیش‌رو تاثیر تجارت مروارید بر شکل‌گیری سلسله قراردادهایی میان بریتانیا و شیوخ عرب در خلیج فارس است که در نهایت به عقد قرارداد صلح دائم میان طرفین در نیمه نخست عصر قاجار منجر شد و نتیجه آن سیطره بریتانیا بر خلیج فارس بود. در این راستا به واسطه اهمیت نقش تجارت مروارید در خلیج فارس، هدف پژوهش حاضر بررسی نقش تجارت مروارید بر شکل‌گیری قراردادهای صلح و در نهایت ایجاد صلح دائم میان بریتانیا و شیوخ عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس است. بر این اساس پژوهش حاضر با روش تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اسنادی موجود، به دنبال پاسخگویی به این پرسش است: تجارت مروارید چه تاثیری بر ایجاد صلح دائم توسط بریتانیا در خلیج فارس داشت؟ به منظور روشن شدن این موضوع، ضرورت دارد به اجمال به بسترهای ورود بریتانیا به خلیج فارس و نقش بریتانیا در تجارت مروارید در خلیج فارس پرداخته شود.

در خصوص پیشینه موضوع پژوهش، مقالاتی با موضوع توصیف وضعیت صید و تجارت مروارید در خلیج فارس در قرون مختلف تا عصر معاصر نگارش شده است؛ اما هیچ یک تاثیر این تجارت را بر شکل‌گیری صلح دائم در خلیج فارس بررسی نکرده‌اند. قاسمیان (۱۴۰۰) در مقاله "جایگاه صید و تجارت مروارید در همگرایی ساحل نشینان خلی فارس در عصر قاجار"

به تعامل ساکنان منطقه در زمینه صید و تجارت مروارید و سازوکارهای سنتی صید و تجارت آن پرداخته است ولی اشاره‌ای به مسئله ایجاد صلح در خلیج فارس ندارد. قییم و همکارانش (۱۳۹۵) در مقاله "تجارت مروارید در سواحل شمالی خلیج فارس دوران قاجار" به روند تجارت مروارید در سواحل شمالی و نیز نقش مروارید در اقتصاد سواحل شمالی در عصر قاجار پرداخته است اما تاثیر آن را بر ایجاد قراردادهای صلح موردتوجه قرار نمی‌دهد. مستوفی (۱۳۸۷) در مقاله "صید و تجارت مروارید در خلیج فارس در قرن نوزدهم میلادی" سازوکارهای صید و تجارت مروارید و نیز حضور تجار اروپایی در تجارت مروارید خلیج فارس از قرن ۱۶ تا ۱۹م را بررسی کرده است اما به تاثیر این تجارت بر ایجاد صلح نپرداخته است. علیجانی و شرفی (۱۴۰۰) در مقاله "واکاوی صید و فروش مروارید در خلیج فارس با تکیه بر متون جغرافیایی قرون سوم تا هشتم هجری" به سابقه صید و تجارت مروارید در خلیج فارس در قرون مذکور پرداخته است و دوره تاریخی موردنظر پژوهش حاضر را دربر نمی‌گیرد. طاهری (۱۳۹۸) نیز در کتاب "از مروارید تا نفت" به تاریخ تجارت مروارید و صید آن در خلیج فارس و ورود کشورهای اروپایی به عرصه تجارت مروارید سخن گفته است، اما در باب نقش تجارت مروارید در ایجاد صلح دائم توسط بریتانیا مطلبی ارائه نمی‌دهد. عالیشوندی (۱۳۹۰) در پایان نامه "نقش بندرلنگه در تجارت خلیج فارس در دوره‌ی قاجار" به سیر شکل‌گیری بندرلنگه، وضعیت سیاسی و اقتصادی آن بندر و همچنین تاثیر آن بر رونق اقتصادی خلیج فارس در دوره قاجار پرداخته است، ولی اشاره‌ای به تاثیر تجارت مروارید بر شکل‌گیری قراردادهای صلح توسط بریتانیا ندارد. محمدی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه "تجارت و صنعت صید مروارید در خلیج فارس" به بررسی صنعت و تجارت صید مروارید از دوران باستان تا قرن ۲۰م پرداخته و تاثیر تجارت مروارید بر اقتصاد جوامع محلی و علل افول این صنعت را بررسی کرده است؛ اما به قراردادهای صلح میان بریتانیا و شیوخ عرب و تاثیر تجارت مروارید بر وقایع مذکور اشاره‌ای ندارد. همچنین سهرابی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه "نقش شیلات در توسعه اقتصادی سواحل شمالی خلیج فارس از دوران قاجار تا سال ۱۳۹۰.ه.ش" به تجارت مروارید در عصر قاجار، صیدگاه‌ها، انواع مروارید و درآمد دولت قاجار از این تجارت پرداخته است، اما به مسئله پژوهش حاضر اشاره‌ای ندارد. اسمی‌زاده (۱۳۹۳) در پایان‌نامه "بررسی تجارت در حوزه خلیج فارس با تاکید بر سه کالای استراتژیکی (خرما، مروارید و ادویه) از قرون اولیه اسلام تا پایان فروپاشی صفویه" نیز به صید و تجارت مروارید در خلیج فارس پرداخته است اما دوره زمانی آن تا پایان صفویه است و دوره موردنظر پژوهش حاضر را پوشش نمی‌دهد.

بدین ترتیب وجه ممیزه پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، تمرکز بر اهمیت و نقش تجارت مروارید در شکل‌گیری معاهدات آتش‌بس و در نهایت قرارداد صلح دائم در خلیج فارس است که از یکسو به برقراری امنیت برای تجارت مروارید منجر شد و از سوی دیگر به کنترل خلیج فارس و سرزمین‌های حاشیة جنوبی قرن ۱۹ و ۲۰ م/۱۳ و ۱۴ ق توسط بریتانیا منجر گردید.

۱- بسترهای ورود بریتانیا به خلیج فارس

تجار بریتانیایی در قرن ۱۶ م/۱۰ ق به خلیج فارس وارد شدند. آنها ابتدا پایگاه تجاری خود را در جاسک و سپس گمبرون یا بندرعباس تاسیس نمودند و در نهایت در سال ۱۷۶۳ م/۱۱۷۷ ق تجارتخانه انگلیس به بوشهر منتقل شد (فلور، ۱۳۸۹: ۱۷؛ Amin, 1967: 42-44).

در نیمه دوم قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ م دولت بریتانیا به تدریج حضور و نفوذ خود را در خلیج فارس گسترش داد. علل مختلفی بریتانیا را به اخذ این تصمیم مصمم نمود، که در راس آنها دو مسئله تجارت و حفظ سرزمین هندوستان قرار داشت. بطور کلی سیاست بریتانیا در شرق و خلیج فارس همواره پیوندی تنگاتنگ با منافع تجاری این کشور در منطقه خلیج فارس داشت. از سوی دیگر خلیج فارس یکی از مرزهای امپراطوری هند بریتانیا بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۴۲ و ۱۳) و سیاستمداران بریتانیا همواره از خلیج فارس به عنوان دروازه هندوستان یاد می‌کردند. از این رو خلیج فارس یکی از منسأهای تهدید برای موقعیت بریتانیا در هند بود. بر اساس موقعیت استراتژیک خلیج فارس در ارتباط با هند، کشورهای فرانسه و روسیه در قرن ۱۸ م/۱۲ ق و ۱۹ م/۱۳ ق به منظور ضربه زدن به بریتانیا و سیطره بر هندوستان، این آبراه را مدنظر داشتند (یادداشت‌های ژنرال تره‌زل در سفر به ایران، بی‌تا: ۴۱-۴۰؛ نوایی، ۱۳۲۸: ۲۵-۲۴؛ پیرکارلوترنزیو، ۱۳۶۳: ۲۷-۲۸).

بدین ترتیب بریتانیا در جهت کنترل تجارت منطقه و حفظ هندوستان به تدریج بر نفوذ خود در خلیج فارس افزود و سپس با بهانه قرار دادن ایجاد ناآرامی توسط طوایف عرب ساکن در سواحل جنوبی در سالهای پایانی قرن ۱۸ م/۱۲ ق، اقدام به استقرار نیروی دریایی در خلیج فارس نمود (لوتسکی، ۱۳۴۹: ۱۲۲-۱۲۱). از دیگر وقایعی که تجارت منطقه را تحت تاثیر قرار داد، دزدی دریایی بود. نیروهای قواسم در سودای سیطره بر خلیج فارس و نیز مقابله با بریتانیا که رقیب تجاری آنها بود به کشتی‌های تجاری بریتانیا حمله می‌کردند. بریتانیا در ابتدا تلاش کرد با عقد قراردادهایی با اعراب به این وضعیت خاتمه دهد (Atchinson, 1909: 265-266)؛ اما

این تلاشها بی نتیجه بود (Miles, 1966: 1/379; Lorimer, 1986: 1/639-647) و کمی بعد حملات مجدداً از سر گرفته شد (نشأت، ۱۳۴۴: ۲۱۸-۲۱۳)؛ بدین ترتیب در سال ۱۸۱۹م/ ۱۲۲۴ق نیروی دریایی بریتانیا در هندوستان در حمله‌ای گسترده، قواسم را سرکوب کرد (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۶۳۵: ۱۴۲؛ Belgrive, 1972: 142) و در ژانویه ۱۸۲۰م/ ربیع الاول ۱۲۳۵ق شیوخ عرب را وادار به امضای قراردادی نمودند که به قرارداد صلح عمومی^۱ معروف شد (Saldanha, 1986: 126). قرارداد صلح عمومی بستر ورود گسترده بریتانیا به خلیج فارس، شکل‌گیری قراردادهای آتش‌بس و سپس قرارداد صلح دائم و همچنین شکل‌گیری کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بود.

۲- نقش بریتانیا در تجارت مروارید خلیج فارس

سابقه صید و تجارت مروارید در خلیج فارس به دوران باستان می‌رسد؛ کشف آثار و زیورآلاتی از مروارید در تپه‌های باستانی ایران و همچنین در اشیا زینتی یافت شده در پاسارگاد و شوش حکایت از شناخت و احتمالاً صید آن در این دوران دارد (tallon, ۱۹۹۲: ۲۴۲؛ هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۱۴۹). ایزیدور خاراکسی مورخ و جغرافیدان عصر اشکانی از صید مروارید در جزایر خلیج فارس سخن گفته است (خاراکسی، ۱۳۹۲: ۳۰-۲۹) در عصر ساسانیان و پس از ورود اسلام به ایران تا قرن ۱۹م نیز همچنان صید مروارید و تجارت آن از پیشه‌های مهم ساکنان سرزمین‌های اطراف خلیج فارس بود. طی قرون ۱۷، ۱۸ و ۱۹م/ ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ق و پیش از آن، مشهورترین مروارید جهان در اطراف جزایر خارک، بحرین و کیش صید می‌شد (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۵۱۰-۵۱۱؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۱۱۵).

بر اساس گزارش‌ها، حدود ۸۰ درصد مروارید طبیعی و با کیفیت جهان تا قبل از سال ۱۹۶۰م/ ۱۳۳۹ش در آب‌های خلیج فارس بدست می‌آمد. تنها در سال ۱۷۹۰م/ ۱۲۰۵ق حجم صادرات مروارید خلیج فارس به بریتانیا بیش از پنجاه هزار پوند بود. در نیمه اول قرن ۱۸م/ ۱۲ق درآمد سالانه صید مروارید خلیج فارس بالغ بر ۲۴۰ هزار روپیه بود و طی قرن ۱۹م/ ۱۳ق تنها طی یک فصل، درآمد صید و تجارت مروارید، حدود ۴ میلیون روپیه بود (طاهری، ۱۳۸۰: ۴۰۶). این آمارها موجب توجه دولت ایران و تلاش برای دریافت عوارض از صادرات آن شد (ساکما، ۲۴۰-۱۱۰۴۷۰، ۱۹۱۱م، ۳-۲۲). مقایسه درآمد حاصل از فروش مروارید با درآمد نفت قابل توجه است؛ کل درآمد نفتی ایران در بازه زمانی ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰م در حدود یک میلیون و سیصد

^۱ -General Treaty Of Peace

هزار پوند بود و در میانه سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰ این درآمد به حدود ۱۰ میلیون پوند رسید (مستوفی، ۱۳۸۷: ۱۳).

بحرین در سواحل جنوبی، کیش و بندرلنگه^۱ در سواحل شمالی از مهمترین مراکز خرید و فروش مروارید در خلیج فارس بودند. در واقع بندرلنگه مهمترین بازار خرید و فروش مروارید در خلیج فارس بود و حتی بازرگانان هندی نیز جهت خرید مروارید به لنگه می آمدند (گزارش هیئت بازرگانی هند بریتانیا، ...، ۱۳۷۶: ۲۳۱). در بازار مکاره بندرلنگه که جهت خرید و فروش مروارید برپا می شد، سالانه نزدیک به نیم میلیون لیره داد و ستد صورت می گرفت (کرزن، ۱۳۴۷: ۱۵۳). همین امر بندرلنگه را به آبادترین و زیباترین بنادر خلیج فارس در عصر قاجار تبدیل کرده بود (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲: ۸۴).

لازم به ذکر است که سایر کشورهای اروپایی نظیر آلمان نیز در این سالها در خلیج فارس در عرصه تجارت مروارید و صدف^۲ فعالیت داشتند (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲: ۶۵۵؛ زاده بوشهری، بی تا: ۱۳۶). حضور کشورهای رقیب در خلیج فارس و سهمین شدن در تجارت پرسود این منطقه، یکی از انگیزه های مهم بریتانیا برای تبدیل خلیج فارس به حوزه نفوذ خود و عقد قراردادهای صلح و تحت تسلط گرفتن این منطقه بود.

۳- تجارت مروارید خلیج فارس و نقش آن در ایجاد قراردادهای صلح

بریتانیا طی قرن ۱۹م/۱۳ق تلاش نمود تمامی مناطق مرواریدخیز خلیج فارس شامل مناطق بندرعباس، بندرلنگه و حوزه اطراف آن که طی سالهای مذکور در اجاره امام عمان قرار داشت (سپهر، ۱۳۵۳: ۱/۲۰۳-۲۰۲)، را تحت سیطره و کنترل قرار دهد (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۷۹)؛ در این راستا تلاش نمود با حمایت از اجاره بندرعباس توسط عمان، تمامی مناطق مذکور را تحت نظارت و کنترل خویش درآورد (خورموجی، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۷، ۱۳۶/۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۱۹/۲)؛ امام عمان که تا آن زمان خود را تابع دولت ایران می دانست (حسینی فسایی، ۱۳۶۸: ۷۰۳/۱)، نیز روابط نزدیک و دوستانه ای با بریتانیا برقرار نموده بود. از این رو بریتانیا همواره از اجاره این حوزه توسط عمان حمایت کرده و بعدها با وجود تشنجات مکرر میان ایران

^۱ - بندرلنگه و بندرعباس در عصر قاجار در اجاره امام مسقط قرار داشتند.

^۲ - در صنعت دکمه سازی و اشیاء زینتی از آن استفاده می شد.

و عمان بر سر اجاره بندرعباس و بندرلنگه و مناطق اطراف آن، بریتانیا به میانجی‌گری پرداخته و تلاش نمود اجاره آن مناطق را برای عمان تمدید و تایید نماید (هنت، ۱۳۲۷: ۵۹-۵۸). از سوی دیگر بریتانیا طی قراردادهای صلح عمومی تلاش نمود، بحرین یکی دیگر از مناطق مهم خرید و تجارت مروارید را تحت تسلط خود بگیرد. بریتانیا با چنین اعمالی تلاش کرد خلیج فارس را به دریایی انگلیسی تبدیل کرده و تمامی مراکز حساس سیاسی-اقتصادی آن را تحت کنترل قرار دهد.

به واسطه موقعیت ویژه بحرین در صید و تجارت مروارید، این سرزمین همواره مورد توجه سایر اقوام و قبایل خلیج فارس قرار داشت. در این راستا نه تنها دولتهای ایران و عثمانی، بلکه امام مسقط نیز چشم طمع به بحرین داشته و چندین بار تلاش نمود با تصرف بحرین بر این منابع مروارید آن سرزمین دست یابد. بطور مثال در پی مقدمه‌چینی عمان برای حمله به بحرین در پایان دهه دوم قرن ۱۹م/۱۳ق، امیر بحرین بر اساس قرارداد صلح عمومی، از نمایندگی مقیم بریتانیا در خلیج فارس درخواست کمک کرد (Saldanha, 1986:2/ 174)، اما وی درگیری‌های مذکور را امری خارج از مواد عهدنامه دانست و از مداخله امتناع نمود (لوریمر، ۱۳۸۸: ۱۷۸). دستورالعمل دولت بمبئی که در پی این وقایع خطاب به نماینده بریتانیا در خلیج فارس صادر شده است، حاکی از اهمیت تجارت مروارید برای آن دولت و تنظیم سیاست‌های خود در خلیج فارس در راستای آن است:

"هنوز مطلوب آن است که از هرگونه دخالت در تمامی جنگ‌ها و هر جنگی که از علل مرتبط با راهزنی نشأت نمی‌گیرد، اجتناب ورزیم؛ ... در عین حال که شما بیشترین احتیاط‌ها و مراقبت‌ها را همچنان به کار می‌برید، تا هیچ‌گونه تضمینی ندهید یا دولت [بریتانیا] را متعهد و درگیر نسازید، باید از هر فرصتی برای یادآوری به شیوخ مختلف در مورد تمایل ما به ادامه روابط صلح آمیز آنها با یکدیگر استفاده کنید ... سواحل مروارید نباید در طول فصل صید مروارید صحنه جنگ هیچ کدام از شیوخ عرب باشد و طرفی که با شروع حمله از این قاعده تخطی ورزد، باید با او به مثابه یک راهزن دریایی برخورد شود." (Saldanha, 1986: 2/ 172-173).

۳-۱- قرارداد آتش‌بس

طی سالهای دهه دوم و سوم قرن ۱۹م/۱۳ق در خلیج فارس ناامنی‌های متعددی پدیدار شد. در سال ۱۸۳۱م/۱۲۴۷ق میان حکمران صحار و شیخ عجمان درگیری‌هایی روی داد. دو طرف در دریا به کشتی‌های یکدیگر حمله می‌کردند؛ در این میان تعدادی از کشتی‌های بی‌طرف نیز مورد حمله طرفین قرار گرفتند (لوریمر، ۱۳۸۸: ۱۷۵)؛ در همان سال قواسم به سواحل ایران

حمله برده و برخی کشتی‌های ایرانی را در دریا تصرف کردند (Lorimer, 1986: 1/ 681). در سال ۱۸۳۲م/۱۲۴۸ق دزدانی از اهل شارجه به کشتی‌های تجاری بریتانیا حمله کردند؛ در سال ۱۸۳۳م/۱۲۴۸و۱۲۴۹ق قواسم به برخی کشتی‌ها و اموال مردم و تجار حمله کردند (Lorimer, 1986: 1/ 682). در سال ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۵م/۱۲۴۹ تا ۱۲۵۱ق نیز میان شیخ شارجه و شیخ ابوظبی به منظور سیادت بر منطقه درگیری روی داد (Saldanha, 1986: 2/ 190)؛ سپس در سال ۱۸۳۴م/۱۲۵۱ق شیخ شارجه به منطقه باطنه حمله برد. در این میان تعدادی کشتی دزدیده شد و به کشتی‌های عمان نیز حمله شد (Lorimer, 1986: 1/ 684)؛ قبایل ابوفالاس و بنی‌یاس نیز در سال ۱۸۳۴م/۱۲۴۹ق به دزدی دریایی مبادرت کرده و بنی‌یاس با اعمال خشونت به دزدی، غارت و قتل‌عام خدمه کشتی‌ها پرداخت. بنابراین نماینده بریتانیا در خلیج فارس به همراه ناوگان نظامی وارد عمل شد و پس از پنج ماه بالاخره موفق به سرکوب بنی‌یاس شد (لوریمر، ۱۳۸۸: ۱۷۵).

نامنی‌های خلیج فارس طی سالهای دهه دوم و سوم قرن ۱۹م/۱۳ق از یکسو به تجارت و اقتصاد منطقه آسیب جدی زد و از سوی دیگر به مقامات بریتانیا نشان داد که قرارداد ۱۸۲۰م/۱۲۳۵ق در عمل موفق به پایان دادن به جنگ‌ها و درگیری‌های متداول میان قبایل عرب منطقه نشده است. طی سال‌های ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۵م/۱۲۴۹ تا ۱۲۵۱ق تجارت و صید مروارید که یکی از مهم‌ترین راه‌های امرار معاش اعراب بود، زیان فراوانی دید. بدین ترتیب شیوخ منطقه که به شدت به تجارت مروارید وابسته بودند و سود فراوانی از آن بدست می‌آوردند، همچون بریتانیا نیاز به قوانین محدودکننده بیشتری را در فصل صید مروارید احساس می‌نمودند. از سوی دیگر بریتانیا نیز بر اساس ماده چهارم قرارداد سال ۱۸۲۰م/۱۲۳۵ق تلاش کرد، وارد عمل شود و نسبت به پیشگیری از درگیری‌ها در دریا اقدام کند؛ بنابراین کاپیتان سموئل هنل^۱ دستیار نماینده سیاسی پس از سرکوب بنی‌یاس، از فرصت استفاده نمود و برخی شیوخ را برای گردهمایی و مشورت به باسعیدو^۲ دعوت نمود، تا در باب یک آتش‌بس دریایی در طول فصل صید مروارید تصمیم‌گیری شود؛ این پیشنهاد مورد پذیرش شیوخ قرار گرفت. در واقع تجارت مروارید برای شیوخ و بازرگانان عرب و غیرعرب حوزه خلیج فارس چنان اهمیت داشت که آنها به یکی از حکام هند پیشنهاد داده بودند که ناوگان خود را برای محافظت از مخازن مروارید و کشتی‌های صید مروارید در برابر ۲۰ دلار ماریاترزا برای هر کشتی به خلیج فارس ارسال نماید

^۱ - Captain Samuel Hennel

دستیار نماینده سیاسی در سالهای ۱۸۲۶ تا ۱۸۳۵م/۱۲۴۱ تا ۱۲۵۱ق و مجدداً در سالهای ۱۸۳۵ تا ۱۸۳۸م/۱۲۵۱ تا ۱۲۵۴ق و رزیدنت در سالهای ۱۸۳۸ تا ۱۸۵۲م/۱۲۵۴ تا ۱۲۶۹ق

^۲ - پایگاه بریتانیا در جزیره قشم

(Onley, 2004: 43).

اگرچه منابع بریتانیا تلاش دارند عقد آتش‌بس‌های دریایی را تنها به خواست شیوخ و حکام عرب نشان دهند، اما آتش‌بس خواسته‌ای دوطرفه بود. بی‌تردید تجارت پرسود مروارید یکی از ارکان اساسی تجارت بریتانیا در خلیج فارس بود، اما این تجارت به واسطه جنگ‌ها و درگیری‌های اعراب طی فصل صید مروارید، دچار وقفه و آسیب جدی شده بود؛ بنابراین لازم بود تمهیدی جدی برای مقابله با این مشکل اندیشیده شود. از این رو نماینده سیاسی با زیرکی طرح آتش‌بس را ارائه داد و از آنجا که شیوخ عرب از تجارت مروارید سود خوبی به دست می‌آوردند، با این طرح موافقت کردند.

از این رو سندی توسط هنل تنظیم و برای شیوخ ارسال شد. در توافق مذکور تلاش شده بود، حقوق سایر گروه‌ها و طوایف در نظر گرفته شود و تنها برای ادامه صید مروارید محدودیت قائل شود؛ با موافقت شیوخ با مواد سند ارسالی، در ۲۱ اگوست ۱۸۳۵م/۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۵۱ق شیوخ شارجه، دبی، عجمان و ابوظبی به یک جلسه رسمی در بوشهر دعوت شدند. قرارداد مذکور توسط (و یا به نمایندگی از) سلطان بن صقر شیخ قواسم، شخیوط پدر و نماینده تام‌الاختیار شیخ خلیفه حاکم بنی یاس، عبید بن سعد حاکم قبیله ابوفلاسه و راشد بن حمید شیخ عجمان امضا شد. بر اساس این قرارداد از ۲۱ می تا ۲۱ نوامبر ۱۸۳۵م/صفر تا شعبان ۱۲۵۱ق (اردیبهشت تا آبان) یک آتش‌بس غیرقابل نقض، عمدتاً اطراف آبهای بحرین و قطر صورت گرفت. علاوه بر این، طی این قرارداد میان هنل و طوایف عرب توافق شد، که بریتانیا در اختلافات عشیره‌ای در خشکی هرگز داخل نخواهد شد و در مقابل حکام عرب حق هرگونه اقدام تلافی‌جویانه در صورت بروز تجاوز و درگیری را نخواهند داشت و ملزم خواهند بود جریان حادثه را به نماینده سیاسی بریتانیا در بوشهر و یا مقامات نظامی دریایی بریتانیا در خلیج فارس گزارش دهند؛ از سوی دیگر هنل به شیوخ عرب اخطار نمود، هرگونه نقض مقررات ترک مخاصمه در فصل صید مروارید برابر با نقض مقررات مربوط به چپاول در دریا می‌باشد و با فرد خاطی برابر با همان مقررات رفتار خواهد شد (Lorimer, 1986: 1/ 695). بدین ترتیب نخستین قرارداد آتش‌بس با پیشنهاد نمایندگی بریتانیا در خلیج فارس و استقبال شیوخ عرب منعقد گردید.

هنگامی که در آوریل ۱۸۳۶م/محرم ۱۲۵۲ق زمان تمدید سالانه قرارداد آتش‌بس فرارسید، نماینده بریتانیا متوجه شد که تمدید آن با رضایت خاطر شیوخ همراه است (Onley, 2004: 73). در سپتامبر ۱۸۳۶م/جمادی‌الآخر ۱۲۵۲ق، تنها شانزده ماه پس از انعقاد نخستین قرارداد دریایی، مفاد آن را بنا به پیشنهاد شیخ سلطان بن صقر القاسمی در شارجه از تحریم نیروی دریایی در فصل صید مروارید به تحریم تمامی جنگ افزارهای دریایی، فراتر از زمان صید

مروارید گسترش دادند. اما دستیار نماینده سیاسی، سرگرد جیمز موريسون این پیشنهاد را رد کرد؛ موريسون دلیل این حرکت را کمبود نیروی کافی برای دائمی ساختن این آتش‌بس عنوان نمود. دولت بریتانیا نیز متقاعد شده بود که تا زمانی که تحریم جنگ افزارهای دریایی در طول فصل صید مروارید ادامه دارد، این حکام تمامی جنگ و نزاع‌های خود را برای بعد از این فصل نگه می‌دارند، و آنها از اینکه مشکلاتشان را به تعویق می‌اندازند یا به حالت تعلیق در می‌آورند، رضایت دارند؛ چرا که دیگر قدرت و تصمیم‌گیری با آنها خواهد بود که پس از اتمام فصل این نزاع‌های را دنبال کنند و بروز بدهند یا نه؛ اما اگر این تحریم در تمام طول سال جریان می‌یافت، موقعیت قبلی تامین نمی‌شد. ساموئل هنل در سال ۱۸۳۰م/ ۱۲۴۶ق این مسئله را چنین توضیح داده است:

"حکام نمی‌توانستند حس کینه‌جویی، نفرت یا اختلافات عمیقی که منجر به بی‌اعتباری آنها شده بود و آبروی آنها را خدشه دارد کرده بود، را فراموش کنند. بنابراین حملات علیه یکدیگر و دفاع امری اجتناب ناپذیر تلقی می‌شد و چنین به نظر می‌رسید که قادر است موجبات اولیه مذاکرات صلح را در خود حل کند." (Onley, 2004: 73).

پس از پایان نخستین دوره آتش‌بس دریایی، در ۱۳ آوریل ۱۸۳۶م/ ۲۶ ذی‌حجه ۱۲۵۱ق با نظارت سرهنگ موريسون، آتش‌بس به مدت هشت ماه دیگر تمدید شد. سپس با رضایت سایر حکام و شیوخ طوایف، در ۱۵ آوریل ۱۸۳۷م/ ۹ محرم ۱۲۵۳ق مجدداً صلح مذکور به مدت ۸ ماه دیگر تمدید گردید (Lorimer, 1986: 1/ 696).

۲-۳- قرارداد آتش‌بس ده ساله

پس از عقد قراردادهای آتش‌بس سالانه، در سال ۱۸۴۳م/ ۱۲۵۹ق میان نماینده سیاسی و شیوخ عرب بر سر یک دوره آتش‌بس ده‌ساله اتفاق نظر حاصل شد. اگرچه درگیری‌های مکرر طوایف قاسمی و بنی‌یاس تمامی نداشت و هر گروه برای خود طرفدارانی دست و پا کرده و مدام بر علیه یکدیگر اقدام به تاخت و تاز می‌نمودند، اما از آنجا که صید مروارید در گرو برقراری صلح در دریاها بود، سلطان بن صقر این منفعت را به خشونت ترجیح داد و تاخت و تازهای بنی‌یاس را بی‌جواب گذاشت. بدین ترتیب زمینه‌های انتقام‌جویی روز به روز کمتر شد، تا اینکه در سال ۱۸۴۳م/ ۱۲۵۹ق بر سر قرارداد آتش‌بس ده‌ساله توافق شد و هنل اقدام به عقد قرارداد با اعراب نمود (Lorimer, 1986: 1/ 696-697).

۱- james murison

از جنگ دریایی و غارت اموال کسانی که قرارداد مذکور را امضا نموده‌اند، نیز خودداری شود؛ زیرا مهمترین هدف در این قرارداد جلوگیری از دزدی دریایی است. پس از این توافق، یگان‌های شناور نیروی دریایی هندوستان هر ساله در فصل صید مروارید، به محل‌های صید مروارید آمده و به گشت‌زنی و مراقبت پرداخته و از بروز هرگونه اختلال و درگیری ممانعت می‌نمودند (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۹۹-۲۰۰).

ستوان کمبل (دستیار نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارسدر برهه مذکور) در باب اهمیت قرارداد آتش‌بس ده ساله چنین توضیح داده است: مفاد صلح همان قدر که برای ما مهم است برای طرفین قرارداد (منظور شیوخ امضا کننده قرارداد آتش‌بس) مهم تلقی شده و آن‌ها در مناطق تحت حاکمیت خود حاضرند مشتاقانه این قرارداد را مجدداً به مدت ده‌سال یا حتی به مدت بیشتر تمدید نمایند (Onley, 2004: 73). جی.بی. کلی در تفسیر این قرارداد چنین نوشته شده است:

"...شیوخ به این نتیجه رسیدند که این قرارداد را تا ۱۰ سال تمدید کنند؛ این خود نشان‌دهنده تغییرات زیادی بود که در میان اعراب رخ داده و چهره آن‌ها را دگرگون کرده بود. آن‌ها گامی جلوتر هم برداشته بودند و کسی را که صلح را برهم می‌زد، پیش از آنکه به نماینده سیاسی تحویل دهند، خود تنبیه می‌کردند." (Kelly, 1986: 369).

در نهایت تجارت و سود حاصل از تجارت مروارید موجب شد شیوخ به ترک مخاصمات و درگیری‌ها راضی شوند و این نشان‌دهنده تحولی بزرگ در نگرش اعراب بود. اهمیت تجارت پرسود مروارید برای بریتانیا و شیوخ عرب آن‌ها را به اخذ تصمیمی مهم و سرنوشت‌ساز راضی ساخت. تجارت همواره یکی از دلایل اصلی حضور بریتانیا در خلیج فارس طی قرون ۱۷، ۱۸ و ۱۹م/۱۱، ۱۲ و ۱۳ق بود. از این رو یکی از علل تلاش‌های بریتانیا برای کنترل این حوزه، سود سرشار تجارت این منطقه بود؛ تجارت مروارید نیز یکی از مهمترین ارکان تجارت خلیج‌فارس در قرون مذکور بود. بدین ترتیب سود تجارت مروارید منجر به درپیش گرفتن یک برنامه حساب شده توسط نماینده سیاسی بریتانیا برای تحت کنترل گرفتن مناطق صید و فروش آن و جلوگیری از نزاع در مناطق و فصل صید مروارید شد؛ ازسوی دیگر، درآمد بالای این تجارت شیوخ عرب را نیز وادار به پذیرش صلح و آتش‌بس نمود. هرچند نباید هرگز قدرت نماینده سیاسی و امکانات نظامی وی را در پذیرش این امر از سوی شیوخ عرب نادیده گرفت.

۳-۳- قرارداد صلح دائم

پس از پایان یافتن دوران دهساله آتش‌بس سال ۱۸۴۳م/۱۲۵۹ق با تلاش‌های آرنولد کمبل^۱ نماینده سیاسی وقت بریتانیا در خلیج فارس، صلح دریایی دائمی در خلیج فارس شکل گرفت. او با شیوخ مذاکراتی در باب تمدید قرارداد صلح و یا آتش‌بس دائمی انجام داد. بر اساس نامه ارسالی کمبل در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۸۵۲م/۱ ذی‌الحجه ۱۲۶۸ق به بمبئی، شیوخ عجمان، دبی، ابوظبی و راس‌الخیمه همگی خواستار تمدید قراردادهای سابق و حتی برقراری صلح دائم بودند (Saldanha, 1986:2/ 240).

بر اساس موافقت شیوخ با تمدید آتش‌بس و نیز موافقت با برقراری صلح دائم در ابتدای می ۱۸۵۳م/رجب ۱۲۶۹ق نماینده سیاسی از پایگاه دریایی باسعیدو به سمت شیخ‌نشین‌ها حرکت نمود. وی به دیدار سلطان بن صقر در شارجه، سعید بن بتیه‌آدر دبی، سعیدبن تهنون در ابوظبی، و سپس حکمران عجمان و ام‌القوین رفت. همه افراد مذکور با اهداف و نظرات کمبل موافقت کردند؛ با این که به نظر می‌رسید به واسطه درگیری‌های قدیمی میان اعراب، سیاست مذکور به مشکلاتی برخورد کند، اما مزایای صلح پایدار در دریا، موجب جلب نظر مثبت شیوخ شده و حتی رویارویی‌های قدیمی نیز که از سوی شیوخ قوی‌تر (شیوخ شارجه و ابوظبی) انتظار می‌رفت، مشاهده نشد. از سوی دیگر به شیخ شارجه اطمینان داده شد که امضای قرارداد جدید، وی را از دفاع کردن در برابر مستملکات دریایی خود در خلیج عمان به وسیله ادوات دریایی در برابر امام مسقط باز نخواهد داشت (Lorimer, 1986: 1/719). بدین ترتیب قراردادی به شرح زیر توسط نماینده بریتانیا در بوشهر تنظیم شد و در فاصله از ۴ تا ۹ می/ ۲۵ تا ۳۰ رجب ۱۸۵۳م/۱۲۶۹ق توسط شیوخ مذکور به امضا رسید:

"ما به نام‌های شیخ سلطان بن صقر حاکم راس‌الخیمه، شیخ سعید بن تهنون حاکم ابوظبی، شیخ سعید بن بتینه حاکم دبی، شیخ حمید بن راشد حاکم عجمان و شیخ عبدالله بن راشد حاکم ام‌القوین که مهر تایید بر این قرارداد زده‌ایم، سالیان متمادی از مزایای صلح در دریاها که با میانجی‌گری نماینده سیاسی خلیج فارس بسته شده بود، سود برده‌ایم که به دفعات مکرر نیز تمدید شده است و تاثیر این قرارداد در ناکامی دشمنان ما در دریا بسیار مشهود است، که در گذشته امنیت به وسیله عوامل ما به هنگام صید مروارید را بر هم می‌زدند. به موجب این [قرارداد] ما و جانشینان مان با این قرارداد صلح دائمی با شرایط زیر موافقت می‌کنیم:

^۱ - سر آرنولد کمبل که از سال ۱۸۴۱م/۱۲۵۷ق تا سال ۱۸۵۲م/۱۲۶۸ق در بوشهر با عنوان دستیار ستوان ساموئل هنل خدمت کرده بود در سال ۱۸۵۲م/۱۲۶۸ق با خروج هنل از بوشهر، به عنوان نماینده سیاسی خلیج فارس منصوب گردید (Lorimer, 1986: 12/2673-2675).

^۲ - Saeed bin butye

- از امروز ۴ می ۱۸۵۳م / ۲۵ رجب ۱۲۶۹ق هیچگونه نزاعی بین عوامل ما در دریا وجود نباید داشته باشد و این امر در مورد جانشینان ما نیز صدق می‌کند.

- در صورتی که هر یک از عوامل و وابستگان ما هرگونه اقدام خشونت‌آمیز بر علیه عوامل و اموال طرفین این قرارداد انجام دهند، فرد خاطی به سرعت تنبیه و غرامت کامل از او گرفته خواهد شد.

- در صورت ایجاد هرگونه نزاع دریایی توسط امضاکنندگان این قرارداد، اقدام تلافی‌جویانه انجام نخواهد شد، بلکه مراتب به نماینده سیاسی خلیج فارس یا صاحب‌منصب نظامی انگلیسی مستقر در باسعیو، برای انجام اقدامات ضروری اطلاع داده خواهند شد. علاوه بر این ما توافق می‌کنیم که دولت انگلیس برای حفظ صلح و اجرای قرارداد ناظر بر ما باشد و پروردگار بر این امر گواه است" (Saldanha, 1986:2/ 244-245).

بنابراین قرارداد صلح دائمی با تاکید بر عدم مداخله بریتانیا در درگیری‌های موجود میان اعراب در خشکی، منعقد گردید (Lorimer, 1986: 1/719). پس از عقد قرارداد صلح ۱۸۵۳م/۱۲۶۹ق، نام سواحل شیخ نشین جنوب خلیج فارس که توسط بریتانیا سواحل دزدان دریایی خوانده می‌شد، به ساحل متصل‌الحه عمان^۱ تغییر نام یافت (ستاندیش، ۱۳۸۳: ۲۰۱). این قرارداد نشانه پیروزی سیاست بریتانیا در خلیج فارس بود. پس از نزدیک به نیم قرن دیپلماسی صبورانه و استفاده از لوازم تهدید، اعراب و فشار، بریتانیا موفق شد از طریق نفوذ، حمایت، تحریک و انواع روش‌ها به صلحی پایدار به خواسته شیوخ دست یابد، که اگر تلاش می‌شد با نیروی قهریه چنین صلحی به شیوخ عرب تحمیل شود، بی‌تردید هزینه بسیار و تمردهای بی‌پایان به همراه داشت. در واقع حضور مستمر و نزدیک نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس، چنین دستاورد مهمی را برای بریتانیا فراهم آورد.

بدین ترتیب پس از سی و سه سال تلاش بی‌وقفه و برنامه‌ریزی شده، بریتانیا موفق شد به آنچه که بیش از هر چیز حضور جدی و طولانی‌مدت بریتانیا را در خلیج فارس باعث شده بود، خاتمه دهد. بی‌تردید درگیری‌ها و دزدی‌های دریایی نه تنها موجبات ناامنی مسیرهای تجاری را فراهم می‌آورد، بلکه باعث سوءاستفاده رقبای بریتانیا و نفوذ در حوزه خلیج فارس را ایجاد می‌کرد. از این رو مقابله با نبردهای دریایی میان اعراب و نیز خاتمه دادن به دزدی دریایی در راس کار نماینده سیاسی بریتانیا قرار گرفت. این دستاورد مهم، بویژه برای تجارت بریتانیا در حوزه مروارید خلیج فارس، اهمیت شایانی داشت.

^۱- Trucial coast of Oman

بریتانیا به منظور پیشبرد اهداف خود در این زمینه، ترکیبی از دیپلماسی، تهدید و حضور نظامی برای کنترل منطقه و برقراری صلح به کار برد. نمایندگان سیاسی بریتانیا نقش مهمی در این فرآیند داشتند. این نمایندگان توانستند با استفاده از قدرت نظامی و نفوذ دیپلماتیک، شیوخ عرب را متقاعد کنند که صلح و امنیت دریایی به نفع همه نیروهای فعال در این حوزه است.

از سوی دیگر صلح دائمی تأثیرات و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مهمی برای بریتانیا و شیوخ عرب به همراه داشت. از جهت اقتصادی این قرارداد موجب تقویت تجارت مروارید شد. بروز اخلاص در تجارت مروارید نه تنها تجارت بریتانی، بلکه زندگی ساکنان محلی که از این طریق امرار معاش می‌کردند را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. بنابراین با پایان دادن به دزدی دریایی و ناآرامی‌ها، از نظر اقتصادی آرامش و امنیت برقرار شد. این هدف که از هنگام عقد قرارداد صلح عمومی مدنظر بریتانیا بود، در نهایت در پی انعقاد قرارداد صلح دائمی بدست آمد.

از جهت اجتماعی نیز تجارت مروارید و سپس قراردادهای صلح، تأثیرات و پیامدهایی برای اعراب و بریتانیا به همراه داشت. پذیرش صلح توسط شیوخ عرب نشان‌دهنده تغییرات مهمی در رفتار و نگرش آنها بود. جنگ و ستیز و انتقام‌جویی از ویژگی‌های مهم اعراب تا دوره مذکور بود، اما تلاش‌های بریتانیا و سود حاصل از تجارت مروارید، موجب بروز تغییراتی مهم در خوی و خصلت اعراب شده و با ترجیح منافع اقتصادی بر پیگیری نزاع و انتقام‌جویی، بسوی ترک منازعات و ایجاد صلح گام برداشتند. این تغییرات ناشی از درک اهمیت اقتصادی صید مروارید و منافع صلح بود؛ علاوه بر این مسئله ممانعت تجارت برده یکی از مهمترین پیامدهای اجتماعی قرارداد صلح عمومی بود. تجارت برده از دیرباز میان سرزمین آفریقا و خلیج فارس صورت می‌گرفت و بردگان عضوی از حیات اجتماعی جوامع ایران و عثمانی به ویژه ساکنان سواحل خلیج فارس بودند. اما بریتانیا به علل مختلفی در پی ممانعت از تجارت مذکور برآمد. اگرچه در قرارداد صلح عمومی ۱۸۲۰م بر موضوع ممانعت از تجارت برده توسط اعراب تأکید شده بود، اما این بند از قرارداد مذکور تا زمان عقد قرارداد صلح دائمی معلق مانده بود؛ و به محض انعقاد قرارداد صلح دائمی، نمایندگان سیاسی بریتانیا شیوخ عرب را وادار نمودند که از تجارت برده دست بردارند و دولت‌های ایران و عثمانی را نیز با اعمال فشار، وادار به همکاری نمودند (Kelly, 1968: 411-414؛ بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲۶۲-۵-۳۸، ۲؛ بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲۶۲-۱۷۹، ۵ شعبان ۱۲۶۶، ۱؛ بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، مکاتبات

۱۲۶۳-۱۲۶۹ق، ۲ و ۴) از سوی دیگر قبایل عرب حواشی جنوبی خلیج فارس که تا زمان مذکور جزئی از جامعه ایران تلقی می‌شدند، به تدریج تحت تاثیر ارتباط با بریتانیا، تحت حمایت و همراهی نیروهای بریتانیا تلاش کردند هویتی مستقل از ایران برای خود ایجاد کنند. بدین ترتیب این قرارداد در حیات اجتماعی سرزمینهای اطراف خلیج فارس تاثیرات مهمی برجای گذاشت.

از جهت سیاسی نیز نه تنها بریتانیا بلکه جوامع محلی نیز به شدت تحت تاثیر قرارداد صلح دائم واقع شدند. در پی عقد قراردادهای مختلف میان شیوخ عرب و بریتانیا و در نهایت قرارداد صلح دائم، ارتباطی نزدیک و مستقیم میان شیوخ عرب و بریتانیا برقرار شد. این ارتباط نزدیک، موقعیت سیاسی شیوخ عرب را تثبیت نمود و قدرت سیاسی آنها را نه تنها در مقابل رقبای محلی افزایش داد، بلکه قدرت آنها نیز در مقابل ایران افزایش یافت. این روند به تدریج به شکل‌گیری واحدهای مستقل سیاسی توسط شیوخ عرب امضاکننده قرارداد صلح دائم در سرزمین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس (که تا آن زمان در حوزه اقتدار دولت ایران و گاه عثمانی قرار داشتند) منجر گردید. قرارداد صلح دائم برای بریتانیا نیز پیامدهای سیاسی ارزشمندی به همراه داشت؛ گسترش حضور و تثبیت نفوذ و اقتدار بریتانیا در خلیج فارس از مهمترین پیامدهای این قرارداد برای بریتانیا بود. بریتانیا از یکسو شیوخ را از برقراری ارتباط با سایر قدرتهای منطقه و همچنین قدرتهای اروپایی برحذر داشت و از سوی دیگر آنها را در مقابل سایر قدرتها و دشمنان داخلی و خارجی حمایت نمود. این وضعیت به وابستگی شیوخ عرب به بریتانیا و در نهایت تحت‌الحمایه شدن سرزمین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس منجر شد. علاوه بر این موقعیت بریتانیا نیز در شرق یعنی در خلیج فارس، سرزمین هند و اقیانوس هند تثبیت گردید و این امر دست دشمنان بریتانیا را از این سرزمین کوتاه نمود.

نتیجه

به واسطه‌ی اهمیت تجارت در حوزه خلیج فارس، یکی از مهمترین اهداف بریتانیا در خلیج فارس مقابله با خشونت و درگیری به منظور تامین امنیت لازم برای برقراری تجارت در این حوزه بود. از سوی دیگر ناآرامی‌ها، نظارت بر حوزه خلیج فارس و سواحل اطراف را مشکل

^۱ - همچنین رجوع کنید به

کلی، جان بارت، ریکس، توماس. ام (۱۳۸۳)، *اعراب و تجارت برده در دریای پارس: ۱۸۴۸-۱۸۰۰*، مترجم حسن زنگنه، شیراز: نوید شیراز.

می‌ساخت؛ از این رو یکی از نخستین اهداف و برنامه‌های بریتانیا در خلیج فارس مقابله با دزدی دریایی، درگیری‌ها و نبردهای قبایل عرب بود. در واقع یکی از مهمترین عللی که بریتانیا قصد داشت به نبردها و درگیری‌ها در حوزه خلیج فارس خاتمه دهد، مسئله صید و تجارت مروارید بود. سود سرشار آن باعث می‌شد هر قدرتی تلاش کند کنترل تجارت آن را بدست گیرد؛ اما ناآرامی‌ها و خشونت‌های مکرر در سده‌های ۱۸ و ۱۹/م ۱۲ و ۱۳ ق صید و تجارت مروارید را مختل نموده بود. در این راستا بریتانیا در خلیج فارس به منظور جریان یافتن تجارت مروارید، دست به ابتکار زده و اقدام به عقد قراردادهای آتش‌بس موقت تنها در فصل صید مروارید نمود. سود سرشار تجارت مروارید برای اعراب باعث شد آنها نیز خواستار آتش‌بس طی این دوره شوند. قراردادهای آتش‌بس چندین سال طی دوران صید مروارید تمدید شدند و با افزایش نفوذ نماینده بریتانیا در خلیج فارس و نیز حضور پررنگ نیروی دریایی بریتانیا که بر قدرت و اعمال نفوذ بریتانیا می‌افزود، دوران آتش‌بس طولانی‌تر شد. ابتدا دوران آتش‌بس‌ها حدود هشت ماه، سپس یک سال و پس از آن به مدت ۱۰ سال تمدید گردید و در نهایت در سال ۱۸۵۳/م ۱۲۶۹ ق قرارداد آتش‌بس به صلح دائم دریایی تبدیل گردید. اگرچه طی سالهای اولیه آتش‌بس، بریتانیا عقیده داشت خوی جنگجوی عرب و نیز کینه‌های قدیمی مانع از عقد صلح دائمی خواهد شد، اما سود سرشار تجارت مروارید تاثیر مهمی در پذیرش صلح دائم از سوی اعراب داشت. در دوران آتش‌بس در فصول صید مروارید، نیروی دریایی هند بریتانیا به منظور حفاظت از آتش‌بس در آب‌های خلیج فارس، به صورت دائم مشغول به گشت‌زنی بوده و با هرگونه نافرمانی از مفاد قرارداد مقابله می‌شد. شیوخ با امضای قراردادهای آتش‌بس به تدریج از حوزه اقتدار و نفوذ خود کاسته و بر اقتدار و قدرت بریتانیا افزودند؛ از آن پس دزدی‌های دریایی و ناامنی‌ها و هرگونه رفتار مخالف با نظم موردنظر بریتانیا با حمله نظامی ناوگان دریایی بریتانیا مواجه می‌شد.

صلح دائم تاثیرات و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مهمی در پی داشت؛ از جهت اقتصادی، گسترش تجارت مروارید که نه تنها یکی از اهداف مهم بریتانیا از حضور در خلیج فارس بود، بلکه ممر معاش ساکنان حواشی خلیج فارس در بازه زمانی مذکور نیز بود، تامین گردید. از جهت اجتماعی نیز از یکسو تغییراتی در رفتار و خوی خصلت اعراب ایجاد نمود و از سوی دیگر به دخالت بریتانیا در خرید و فروش برده به عنوان یکی از اعضا و ارکان سواحل و جامعه عصر مورنظر منجر شد؛ و از جهت سیاسی نیز تسلط بریتانیا بر خلیج فارس، برقراری ارتباط مستقیم و نزدیک بریتانیا با شیوخ عرب حاشیه جنوبی این آبراه، افزایش حوزه اقتدار و تثبیت موقعیت شیوخ عرب مذکور، از تبعات سیاسی قرارداد صلح دائم بود که در نهایت به شکل‌گیری شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس منجر گردید. بنابراین شاید بیش از تمام علایق و برنامه‌های بریتانیا در خلیج فارس، این تجارت مروارید بود که در نهایت باعث شد

بریتانیا به هدف مهم خویش در خلیج فارس دست یافته و کنترل حوزه خلیج فارس را بدست گرفته، سپس با ایجاد صلح دائم این آبراه را تحت تسلط خود قرار دهد. در نهایت لازم به ذکر است که مهمترین یافته این تحقیق تاثیر تجارت مروارید بر شکل-گیری قرارداد صلح دائم میان اعراب و بریتانیا بود که در نهایت به کنترل خلیج فارس توسط بریتانیا منجر گردید.

فهرست منابع

اسناد

بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سند مربوط به خرید و فروش برده، کارتن ۳۸، ذی القعدة ۱۲۶۲.

بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، حمل و نقل برده، کارتن ۱۷۹، ۵ شعبان ۱۲۶۶.

بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، مکاتبات ۱۲۶۹-۱۲۶۳ق، مورخ شوال ۱۲۶۷.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، استخراج مروارید در بنادر خلیج فارس، شناسه سند ۲۴۰-۱۱۰۴۷۰، ۱۹۱۱ میلادی.

کتابها

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷) *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.

پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

پیو کارلوترنزیو (۱۳۶۳). *رقابت های روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، ترجمه عباس آذرین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

حیبی، حسن و محمدباقر وثوقی (۱۳۸۷). *بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس، بی جا: بنیاد ایران شناسی*.

حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری*، به تصحیح منصور رستگا فسایی، تهران: امیرکبیر.

خاراکیسی، ایزدور (۱۳۹۲). *منزلگاه‌های اشکانی*، ترجمه علی اصغر میرزایی، تهران: ماهی.
خورموجی، محمدجعفر (۱۳۸۳). *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش سیدحسین خدیو
جم، تهران: نشر نی.

زاده بوشهری، اسماعیل (بی تا). *فلات قاره و جزایر آن*، بی جا: بی نا.

سپهر، محمدتقی لسان الملک (۱۳۵۳). *نسخ التواریخ*، تهران: کتابفروشی اسلامی.

ستاندیش، جان (۱۳۸۳). *ایران و خلیج فارس [دورنمای گذشته و چشم‌انداز آینده]*،
ترجمه عبدالرضا سالاربهزادی، تهران: نشر نی.

سدیدالسلطنه، محمدعلی (۱۳۷۰). *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر*، مصحح احمد
اقتداری، تهران: دنیای کتاب.

_____ (۱۳۶۲). *التدقیق فی سیرالطریق*، تحیح احمد اقتداری، بی -

جا: بی نا.

_____ (۱۳۴۲). *بندرعباس و خلیج فارس «اعلام‌الناس فی احوال*

بندرعباس»، تصحیح احمد اقتداری به کوشش محمدعلی ستایش، تهران: دنیای کتاب.

طاهری، رضا (۱۳۸۰). *از مروارید تا نفت تاریخ خلیج فارس*، شیراز: داستان سرا.

فلور، ویلم (۱۳۷۱). *صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی*، ترجمه ابوالقاسم

سری، تهران: انتشارات توس.

_____ (۱۳۸۹). *تاریخ بوشهر از صفویه تا زنده، ترجمه حسن زنگنه*، بوشهر: شروع.

القاسمی، سلطان بن محمد (۱۳۸۷). *دزدان دریایی در خلیج فارس*، ترجمه محمدباقر

و ثوقی و فرامرز فرامرزی، قم: انتشارات همسایه.

کرزن (۱۳۴۷). *ایران و مسئله ایران*، ترجمه علی جواهرکلام، بی جا: انتشارات ابن سینا.

کلی، جان بارت، ریکس، توماس ام (۱۳۸۳). *اعراب و تجارت برده در دریای پارس:*

۱۸۰۰-۱۸۴۸، مترجم حسن زنگنه، شیراز: نوید شیراز.

اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم: گزارش هیئت بازرگانی هندبریتانیا اعزامی

به جنوب شرقی ایران (۱۹۰۴-۱۹۰۵ م/ ۱۲۸۴-۱۲۸۳ ش) (۱۳۷۶). ترجمه معصومه

جمشیدی و محمدتقی حروفچین، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.

لوتسکی، ولادیمیر (۱۳۴۹). *تاریخ عرب در قرون جدید*، ترجمه پرویز بابایی،

تهران: مرکز نشر سپهر.

لوریمر، جان گوردن (۱۳۸۸). *وقایع نگاری خلیج فارس، بخش تاریخ ایران*، ترجمه

عبدالحمید آیتی، تهران.
 مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۳). *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه حمیدرضا ملک محمد نوری، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
 مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۲). موسسه تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی، نسخه دوم، بی جا.
 نشات، صادق (۱۳۴۴). *تاریخ سیاسی خلیج فارس*، تهران: کانون کتاب.
 هاوولی، دونالد (۱۳۷۷). *دریای پارس و سواحل سرزمین‌های متصل، ترجمه حسن زنگنه*، قم: انتشارات همسایه با همکاری مرکز بوشهرشناسی.
 هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی-زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 هنت، جورج هنری (۱۳۲۷). *خاطرات هنت: جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: شرکت سهامی چاپ.
 یادداشت‌های ژنرال تره‌زل در سفر به ایران راجع به سال‌های (۱۸۱۲-۱۷۸۰ م) (بی تا).
 به اهتمام ژ. پ. دوما، ترجمه عباس اقبال، تهران: فرهنگ سرا.

مقالات

مستوفی، فرخ (۱۳۸۷). *صید و تجارت مروارید در خلیج فارس در قرن نوزدهم*. بررسی‌های نوین تاریخی، سال ۴ (۴ و ۵).
 نوایی، عبدالحسین (۱۳۲۸). *چند سند رسمی از فعالیت سیاسی فرانسه در ایران*. نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۵.

منابع انگلیسی

Amin, abd al _ Amir Muhammad (۱۹۶۷) British interests in the Persian gulf, Netherlands.
 Atchinson, C,U,A. (1909) colletion of treaties engagement and sanad, relating to india neiboring countries, vol XXII, cacutta.
 Belgrive, charls (1972) the pirate coast, libraia du liban Beirut.
 Kelly, j.b. (1986) Britain and the Persian gulf 1795- 1880, oxford at the clarendon press. London
 Lorimer, john Gordon (1986) gazetteer of the Persian gulf, oman and central arabia, volume I (historical, part I), archive edition.
 Lorimer, john Gordon (1986) gazetteer of the Persian gulf, oman and central arabia, volume I (historical, part II), archive edition.

Lorimer, John Gordon (1986). gazetteer of the Persian gulf, oman and central arabia, volume II (geographical and statical), archive edition..

Miles, s.b .(1966). the countries and tribes of the Persian gulf, London.

Onley,james(2004). the politics of protection in the gulf:the arab rulers and the british resident in the nineteenth century, new Arabian studies, November 2004. 92-30.

Saldanha,j.a (1986). précis of correspondence regarding the affairs of the Persian gulf 1800-1853, (calcutta, office of the superintendent of government printing, india 1906), archive edition, 1986.

Saldanha,j.a (1986). the Persian gulf précis(selection from state papers, Bombay regarding the east india companys connection with the Persian gulf, with a summary of events, 1600-1800, government printing press, Calcutta,1908) volume I, archive edition.

Tallon,F.(1992). The Achaemeind Tomb on the Acropol", the royal city of susa, new York.pp:242-252